



عاشقانه





هنر تلاوت قرآن کریم در طول تاریخ اسلام همواره یکی از ابزارهای نافذ و مؤثر در تبلیغ دین مبین اسلام بوده است. در ایران اسلامی، حمایت بزرگ پرچمدار قرآن کریم؛ رهبر فرزانه انقلاب از فعالیت‌های قرآنی و جریان قرائت قرآن، فرصتی بی‌بدیل را برای رشد این هنر و قشر هنرمند قراء فراهم کرده است. لزوم معرفی قهرمانان قرآنی در جامعه، در سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله نشان از اهمیت و کارکرد راهبردی قرائت قرآن در نگاه ایشان دارد. از این‌رو جهت شناسایی، هدایت و پرورش نوجوانانی مستعد و نخبه در هنر پر فروغ قرائت با هدف تربیت مبلغان شایسته قرآنی، طرح آموزشی- تربیتی قاریان ممتاز نوجوان و جوان قرآن کریم موسوم به «أسوه» به همت «جامعه فرهنگی قرآنی عصر» و با همکاری «شورای عالی قرآن» تدبیر و از سال ۱۳۹۳ به اجرا درآمد.

در عرصه هنر قرائت قرآن، علی‌رغم وجود جلسات سنتی قرآن کریم که غالب چهره‌های شاخص قرائت قرآن کشور نیز از همین جلسات به جامعه معرفی شدند و احياناً در مسابقات بین‌المللی برای جمهوری اسلامی افتخارآفرینی کردند، عدم استقرار نظام آموزشی جامع که تمام نیازهای علمی، فنی و تربیتی یک قاری در آن تعریف شده و منطبق بر اصول صحیح باشد، سبب شد تمامی استعدادهای موجود در این زمینه به شکوفایی نرسند و یا به‌صورت تک‌بعدی مثلاً در حیطه فنی قرائت قرآن ارتقاء یابند. در حالی که هنر تلاوت قرآن کریم باب ورود قاری به دریای بی‌کران معارف قرآنی و مقدمه و وسیله‌ای است برای انتقال صحیح مفاهیم قرآن از طریق الحان و نعمات به مستمعین کلام وحی. لذا توقف در مقدمه به‌هیچ وجه شایسته نیست. بر این اساس، اجرای طرح آموزشی-تربیتی أسوه با سرمایه‌گذاری روی قاریان نوجوان ممتاز سراسر کشور، با طراحی نظامی جامع که ناظر به همه ابعاد تربیت یک قاری ممتاز در تراز نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، تدارک گردید. یکی از گام‌های عملیاتی شدن بخشی از اهداف مذکور در این حرکت مبارک، ساماندهی بخش نظری کار با تألیف و تدوین کتب آموزشی متناسب با نیازهای قاریان ارجمند أسوه می‌باشد که مجموعه حاضر بدین‌منظور تهیه و تدارک شده است.

در این مجال از زحمات مؤلف گرانقدر، صمیمانه قدردانی می‌شود.

امید که اسباب ارتقاء قراء عزیز فراهم گردد.

دبیرخانه طرح أسوه



بخش اول

۶.....	مهدویت پایانی سپید.....
۶.....	مهدی باوری.....
۷.....	منجی گرایی در غرب.....
۷.....	منجی باوری در بین اقوام و نژادهای غربی.....
۸.....	منجی گرایی در آمریکا، آسیا و آفریقا.....
۸.....	منجی ایران باستان و چین و مصر.....
۹.....	مشخصات ظاهری حضرت مهدی (عج).....
۱۲.....	مدعیان راستین و دروغگو.....
۱۶.....	برخورد امام راحل با مدعی.....

بخش دوم

۱۸.....	قرآن کتاب همه و همیشه.....
۱۸.....	بررسی جایگاه قرآن.....
۲۰.....	دو ویژگی مهم قرآن.....
۲۱.....	عدم تحریف قرآن.....
۲۱.....	برهان حکمت.....
۲۲.....	برهان اعجاز.....
۲۲.....	برهان خاتمیت.....
۲۲.....	برهان تحدی دائمی.....
۲۲.....	برهان تواتر.....
۲۳.....	شیوه و حیانی قرآن.....
۲۳.....	شیوه بیانی قرآن.....
۲۳.....	شیوه نزول قرآن.....
۲۴.....	شیوه تعلیم قرآن.....
۲۴.....	اهتمام مسلمان.....
۲۵.....	تکامل خط و کتابت.....

بخش اول

مهدویت پایانی سپید

همه مردم دنیا در انتظار یک نجات‌دهنده

سرانجام جهان چه خواهد شد؟ چرا اعتقاد به منجی در همه مکتب‌ها وجود دارد؟ نجات‌دهنده چه ویژگی‌هایی دارد؟ چرا باید با نشانه‌های جسمی و روحی منجی آشنا باشیم؟ آیا ارتباط با امام زمان در عصر غیبت میسر است؟ کسی که ادعا می‌کرد از طرف امام زمان برای امام راحل پیامی دارد... همه و همه مباحثی است که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت...

مهدی باوری

باورداشت ظهور یک نجات‌دهنده بزرگ و رفع کاستی‌ها و مشکلات جامعه بشری و برچیده شدن بساط ظلم و تبهکاری از میان انسان‌ها، منحصر به شرقی‌ها و یا ادیان نیست؛ بلکه این یک اعتقاد عمومی و جهانی است که به شکل‌های مختلف، در عقاید و اندیشه‌های اقوام گوناگون دیده می‌شود. این حکایت از ریشه‌دار بودن و فراگیری اندیشه «منجی‌گرایی» در کل جهان است. البته باید خاطر نشان ساخت، این اعتقاد چنان که در میان شیعه بسیار عمیق، عینی و راهبردی است در بین بیشتر مکاتب و اقوام به‌عنوان آموزه‌ای اصیل و بنیادین مطرح نیست و به‌عنوان باوری فرعی و احتمالی تلقی می‌شود. در واقع شیعه با اندیشه «مهدویت» زنده و پویا است و با آن زندگی می‌کند و نفس می‌کشد و آن را رکن اساسی، اعتقاداتش می‌داند؛ اما در میراث مکتوب و شفاهی بیشتر ملل و ادیان،

تنها اشاراتی گذرا به آن شده و مطالبی اجمالی درباره آن طرح گشته است. این اعتقاد، هنوز به عنوان باوری اثرگذار و یقینی تبدیل نشده و جایگاه استراتژیک خود را نیافته است! با این حال همین اشارات و بیانات نیز، نشانگر فراگیری و ریشه دار بودن اندیشه «ظهور رهایی بخش بزرگ» و حقانیت و درستی آن است.

منجی گرایی در غرب

یکی از اعتقادات غریبان مسیحی، باور به بازگشت عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده مسیحیان و تحقق بخش ملکوت و سلطنت الهی است. با این حال در میان اقوام مختلف غربی نیز سخن از یک منجی بزرگ مطرح بوده و پاره‌ای از افراد از چنین انتظاری بهره‌برداری کرده‌اند.

نام پنج تن از مدعیان که از انگلستان برخاسته‌اند، جیمزنا یلور، یوحنا سوئکات، ریچارد برادرز، جان نیکولز و هنری جیمز پرینس ذکر شده است.

برخی از فیلسوفان و دانشمندان غربی نیز آشکارا اعلام کرده‌اند که جهان در انتظار مصلحی بزرگ است که زمام امور جهان را به دست گرفته، همه انسان‌ها را زیر یک پرچم و یک شعار گرد می‌آورد؛ به عنوان نمونه: دانشمند بزرگ انیشتین می‌گوید: «روزی که سراسر جهان را صلح و صفا فرا گیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند، دور نیست».

منجی باوری در بین اقوام و نژادهای غربی

۱- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین، یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آن‌ها را بر دنیا مسلط گرداند.

۲- نژاد ژرمن معتقد بودند: یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام می‌کند و «ژرمن» را بر دنیا حاکم می‌گرداند.

۳- اهالی صربستان، انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند.

۴- ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که:

آرتور از جزیره آلون، ظهور کند و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آن‌ها گردد.

- ۵- اسن‌ها معتقدند: پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
- ۶- اقوام اسکاندیناوی بر این باورند که: برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد و جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد؛ آن‌گاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود.
- ۷- اقوام اروپای مرکزی، در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند.
- ۸- یونانیان می‌گویند: «کالویرگ» نجات‌دهنده بزرگ ظهور خواهد کرد و جهان را نجات خواهد داد و

منجی‌گرایی در آمریکا، آسیا و آفریقا

بر اساس تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته، اعتقاد به ظهور یک منجی در میان چینی‌ها، مصریان و سایر ملل و تمدن‌ها و نحله‌های فکری رایج بوده است.

در میان قبایل سرخ‌پوست آمریکایی این عقیده رایج است که روزی «گرد» سرخ‌پوستان، ظهور خواهد کرد و آن‌ها را به بهشت زمین رهنمون خواهد ساخت.

منجی ایران باستان و چین و مصر

ایرانیان باستان معتقد بودند: «گرسپه» قهرمان تاریخی آنان، زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

چینی‌ها باور داشتند که: «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.

گروهی از مصریان (که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در شهر «ممفیس» زندگی می‌کردند)، معتقد بودند: سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می‌شود؛ اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند.

گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخرالزمان، در کنار خانه پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند. ملل و اقوام مختلف هند، در انتظار مصلحی هستند که ظهور کرده، حکومت واحد جهانی تشکیل خواهد داد.

برهمائیان از دیرزمان بر این عقیده بودند که در آخرالزمان، «ویشنو» ظهور می‌کند و بر اسب سفیدی سوار می‌شود. شمشیر آتشین در دست گرفته و مخالفان را خواهد کشت و تمام دنیا برهنم گردیده و به این سعادت برسد. اعتقاد به منجی هستی در میان بومیان مکزیک نیز وجود داشته است و ...

از مجموع آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که انتظار ظهور یک مصلح آسمانی و نجات‌دهنده بزرگ، منحصر در ادیان نیست و جنبه منطقه‌ای ندارد؛ بلکه گسترده، فراگیر و جهانی است و ریشه در فطرت انسان‌ها و نیازمندی آنان به رفع مشکلات و دشواری‌هایشان به دست یک انسان برتر دارد.

مشخصات ظاهری حضرت مهدی (عج)

اهمیت بیان صفات ظاهری امام عصر (عج) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- راهی روشن برای عموم مردم است تا امام زمان خود را بشناسند.
- ۲- دلیلی واضح برای رسوا کردن مدعیان دروغین مهدویت است.
- ۳- برهانی آشکار بر اثبات مهدویت شخصی (ورد مهدویت نوعی) است.
- ۴- مدرکی محکم بر اثبات مهدویت عینی و ردّ مهدویت معنوی (مهدی ساخته ذهنی در اثر فشارهای جامعه) است.
- ۵- روشی مؤثر برای محسوس کردن وجود امام زمان (عج) و ایجاد تعلق خاطر و عشق و محبت سرشار به آن حضرت است؛ چنان‌که امام حسن (علیه‌السلام) به ابی‌هاله فرمود: «دوست دارم برای من، پیامبر را مقداری توصیف کنی تا شاید تعلق خاطری بیابم».

اوصاف و ویژگی‌های ظاهری و جسمانی امام زمان (عج) در روایات به شرح زیر بیان شده است:

۱- چهره و سیمای مبارک

حضرت مهدی (عج) دارای صورتی زیبا و درخشنده است؛

الف. «المهدى من ولدى وجهه كالقمر الدرّي»؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من است، صورتش همچون ماه تابان است...».

ب. «... على خده الأيمن خال»؛ «... بر گونه راستش خالی هست».

ج. «حسنُ الوجه ... و نور وجهه يعلو سواد لحيته»؛ «مهدی صورتی نیکو دارد ... درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی محاسنش غلبه می‌کند».

د. «وجهه كالدينار و اسنانه كالمنشار ...» «چهره‌اش مانند دینار گرد و گلگون و دندان‌هایش مانند شانه، ظریف و منظم است».

ز. «شاب حسن الوجه» «جوانی زیبا روی است».

ح. «وجهه كالكوكب درّي»؛ «چهره‌اش مانند ستاره درخشان است».

ی. «سهل الخدين على خده الأيمن خال كأنه فتات مسك على رضاضة عنبر»؛ «گونه‌هایی نرم با خالی در گونه راست دارد که مانند دانه مشک بر روی عنبر است».

۲- پیشانی و ابرو و چشم

حضرت مهدی (عج)، دارای پیشانی گشاده، صاف و روشن است. ابروی آن حضرت نیز باریک، کشیده و نزدیک به هم اما ناپیوسته است. چشم‌هایش سیاه و درشت و فرو رفته و پلک‌های او درخشنده است.

الف. «المهدى منى، اجلى الجبهة اقنى الأنف ...»؛ «مهدی از من است، پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد».

ب. «اکحل العينين ... كثر اللحية ...»؛ «دیدگان مبارکش سرمه کشیده... محاسن مبارکش پر مو است...».

ج. «ازج، ابلج، ادعج، اعین، اشم الأنف اقنى اجلى»؛ «ابروهای کشیده، صورتی نیکو، دیدگان مشکی، بینی باریک و نیکو خمیده، و پیشانی باز و درخشان دارد».

د. «مُشرف الحاجبين، غائر العينين»؛ «او بلند ابرو است و چشمانی فرو رفته دارد».

۳- قامت و رنگ بدن و صورت

امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ اَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ، عَظِيمُ مُشَاشِ الْمَنَكِبِينَ، بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...»؛ «مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش بر آمده است. دو رانش ستبر و هر دو شانه‌اش قوی است. در پشتش دو خال است، مانند مهر؛ یکی به رنگ پوستش و یکی چون مهر نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

۴- سر و مو

امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ...»؛ «چهره‌ای زیبا و موهای جذاب دارد که بر شانه‌هایش فرو ریخته است».

۵- در سیمای جوانان

امام رضا (علیه السلام) فرموده است: «عَلَامَتُهُ اَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ شَابَ الْمَنْظَرِ حَتَّى اَنْ النَّاطِرَ اِلَيْهِ لَيَحْسِبُهُ ابْنُ اَرْبَعِينَ سَنَةً اَوْ دُونَهَا وَ اَنْ مِنْ عَلَامَاتِهِ اَنْ لَا يَهْرِمَ بِمُرُورِ الْاَيَامِ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَ اَجَلُهُ»؛ «نشانه مهدی آن است که در سن پیری است؛ ولی جوان به نظر می‌آید. هر کسی او را ببیند، گمان می‌کند که چهل سال یا کمتر دارد. یکی دیگر از نشانه‌های او این است که با گذشت زمان، تا هنگام رسیدن اجل، اثر پیری در او مشاهده نمی‌شود».

۶- اوصاف اخلاقی و درونی

۱- امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «تَعْرِفُونَ الْمَهْدِيَّ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ بِمَعْرِفَةِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ اِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ اِلَى اَحَدٍ»؛ «مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او و بی‌نیازی او از همه خواهید شناخت».

۲- در روایت دیگری آمده است: «يَكُونُ اَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ اَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ اَبَائِهِمْ وَ اُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ اَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَكُونُ اَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ اَكْفَىٰ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ»؛ «او برای مردم از خودشان اولی‌تر، از پدر و

مادرشان مهربان تر و در برابر خدا، از همه متواضع تر است. آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آنچه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.

۳- دلالتی در خصلتین: فی العلم و استجابة الدعوه و کل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها فذلك بعهد معهود اليه من رسول الله صلى الله عليه و آله توارثه عن آباءه عنه عليه السلام؛ «مهدی، دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می‌شود:

۳-۱- دانش بی‌کران

۳-۲- مدعیان راستین و دروغگو

طبق توقیع‌نامه‌ای از جانب امام زمان (علیه‌السلام) شریف امام مهدی (عج) می‌فرماید: «هر کس بگوید که مرا دیده است، دروغ گفته است»، در حالی که در طرف دیگر می‌بینیم بسیاری از شخصیت‌های بزرگ معتقدند امام زمان (عج) را دیده‌اند؟ این تناقض را چگونه توجیه می‌کنید؟

پیش از بیان پاسخ ابتدا متن توقیع شریف را ذکر می‌کنیم، آن‌گاه به بررسی سندی و دلالتی آن می‌پردازیم. در توقیع منسوب به آن حضرت خطاب به علی محمد سمري آمده است:

«يا عَلِيُّ بن مُحَمَّد السَّمري أَعْظَمَ اللهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ: فَانْكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ، وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ»؛

«ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادران دینی تو را در سوگ تو افزون کند. تو زندگی را شش روز دیگر بدرود خواهی گفت. کار خویش را سامان بخش و به کسی در مورد جانشینی خود [در نیابت خاصه] وصیت نکن که غیبت کامل کبری آغاز گردیده و ظهور جز به اذن الهی تحقق نیابد و آن، پس از مدتی دراز و قساوت دل‌ها و آکنده شدن زمین از جور و ستم خواهد بود. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده ما را داشته باشند، سخت دروغ‌گو و افترازننده است.»

از این توقیع استفاده می‌شود کسانی که پیش از خروج سفیانی و شنیده شدن صیحه آسمانی، ادعای رؤیت و مشاهده کنند، «کذاب و مفتری» خواهند بود و تکذیب آنان لازم است.

بخشی از این توقیع، نهی از وصیت و سفارش خاص (بعد از علی بن محمد سمی) است و مدعیان خاص را پس از وی رد می‌کند و کسانی که تا هنگام ظهور حضرت، چنین ادعایی بکنند، باید تکذیب شوند.

همچنین از این توقیع استفاده می‌شود که ظهور حضرت در بین مردم، به اجازه خدا و پس از مدت طولانی است؛ آن‌گاه که قلب‌ها سخت گردد و زمین پر از ستم شود. با توجه به این که خواص یاران حضرت در غیبت صغری ایشان را مشاهده کرده‌اند، توقیع نفی ظهور و رؤیت کلی می‌کند و جمله «فلا ظهور...» این معنا را می‌رساند؛ زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفا است.

و «لای نفس جنس»، همراه استثنا بدین معنا است که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی‌کنند؛ مگر پس از اذن الهی. پس برابر این توقیع، مدعی مشاهده دروغ‌گو است و ادعای وی قابل پذیرش نیست. پاسخ‌های چندی به اشکالات و مباحث مطرح در این توقیع ارائه شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- بررسی سندی

به نظر برخی، این روایت مرسل و سند آن ضعیف است. حسن بن احمد مکتب (راوی توقیع)، شناخته شده نیست و صدور توقیع مذکور ثابت نمی‌شود.

محدث نوری در نجم الثاقب می‌گوید: «این خبر ضعیف و غیر آن، خبر واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد.»

پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می‌شود. هر چند از هر یک از آن‌ها پیدا نشود؛ بلکه از جمله‌ای از آن‌ها دارا بودن کرامات و خارق‌عاداتی را که ممکن نباشد صدور آن‌ها از غیر آن جناب استفاده می‌شود. پس چگونه رواست اعراض از آن‌ها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن (شیخ طوسی)، عمل نکرده به آن در همان کتاب.

۲- بررسی دلالتی

از نظر دلالت، با عنایت به این که علی بن محمد سمري، نیابت خاصّ از آن حضرت داشت (و در این زمینه نیز بارز و شناخته شده بود)، مقصود از «ادعای مشاهده»، در این روایت مطلق مشاهده [و دیدار] آن حضرت نیست؛ بلکه همان طور که علامه مجلسی نیز احتمال داده است، مراد ادعای دیدار همراه با نیابت از آن حضرت و آوردن اخبار و دستورات از جانب ایشان، مانند سایر نمایندگان آن حضرت در عصر غیبت صغری است. این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است که در آن به جناب علی بن محمد سمري (ره)، امر شده است که به احدی وصیت نکند که بعد از او قائم مقام او و نایب خاصّ باشد. و نیز اعلام صریح بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبری، ادعای نیابت و سفارت خاصه و وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم می نمایند.

پس مراد از این که «مدعی مشاهده» کذاب و مفتری است، ممکن است کسانی باشند که ادعای نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرفی کنند. امام خواست این باب را مسدود کند و به مردم خبر دهد که هر کس ادعای دیدار مرا بکند و بگوید من وکیل یا نایب خاص آن حضرت هستم و این طور آن حضرت را می بینم، دروغ گو است و او را تکذیب کنند.

۳- اعراض از توقیع

توقیع به فرض صحّت سند که ما ضعیف می دانیم قابل توجه نیست؛ چرا که اصحاب حکایات زیادی نقل کرده اند که اشخاص معتمدی با امام زمان (عج) دیدار داشته اند و حتّی خود شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده، به آن عمل نکرده است. صاحب منتخب الاثر می گوید: «این توقیع منافی است با آنچه کلّ افراد بر آن ظاهراً اتفاق نظر دارند. حتّی شیخ طوسی که این توقیع را نقل کرده، شمار زیادی را نام برده که حضرت را مشاهده کرده اند ... [خود وی] به آن عمل نکرده و اصحاب از آن اعراض کرده اند. پس توان معارضه با این وقایع و حکایاتی که از مجموع آنها قطع حاصل می شود، ندارد». در واقع، عمل کنندگان به این توقیع بسیار اندک هستند.

۴- مخالفت متن توقیع با ادعیه و روایات

این روایت ضعیف السند با روایاتی که مشتمل بر ادعیه و اعمال خاصّ برای رؤیت صاحب الزمان می‌باشند، متعارض است و آن‌ها از نظر سند قوی‌تر و از نظر دلالت روشن‌تر هستند؛ بلکه بعضی از این روایات، دارای سند صحیح هم هستند. همان‌طور که محدّث نوری در باب دوازدهم کتاب نجم الثاقب، دعاهایی برای دیدار صاحب الزمان (عج) ذکر کرده است.

۵- مفهوم توقیع

ممکن است مراد از توقیع مذکور، نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی، اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام عصر (عج) شرفیاب می‌شود یا ارتباط پیدا می‌کند کذاب و افترازننده است و این ادعا از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست؛ یا این که چنین کسی که این سمت را به‌راستی داشته باشد، پیدا نخواهد شد و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می‌دارد و به کسی اظهار و افشا نمی‌کند. اجمالاً با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهود و متواتر نمی‌توان خدشه کرد و بر حسب سند نیز، ترجیح با این حکایات معتبر است.

نتیجه بحث توقیع

بنابراین هم شرفیابی اشخاص به حضور آن امام عزیز ثابت است و هم کذب و بطلان ادعای کسانی که در غیبت کبری، ادعای سفارت و نیابت خاصّه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می‌نمایند، معلوم است. پس صرف دیدار، در روایت منتفی نشده است و علما نیز نفی اصل دیدار را استفاده نکرده‌اند؛ اما از آنجایی که قطعاً نمی‌توان توقیع را ردّ کرد، باید تا حدّ امکان به مفاد آن عمل نمود و مدعیان دیدار و مشاهده را به‌خصوص در جاهایی که هیچ قرینه و شاهی بر اثبات ادعای آن‌ها وجود ندارد تکذیب کرد.

بدیهی است پذیرفتن امکان دیدار امام عصر (عج)، بدین معنا نیست که هر کس مدعی دیدار شد، می‌توان او را تصدیق کرد. بی‌تردید، تصدیق مطلق، مانند تکذیب مطلق ناروا است. مدعیان دروغ‌گو و شیاد بسیارند و ساده‌اندیشی در این باب، بسیار خطرناک است!

برخورد امام راحل با مدعی

نمونه‌های فراوانی از این موارد، در عصر حاضر دیده و شنیده شده که در این جا مجالی برای ذکر آن‌ها نیست و تنها یک نمونه کافی است که مشخص شود، خطر تا چه اندازه جدی است و شیادان در این باره تا کجا پیش می‌روند. یکی از مدعیان ارتباط با امام عصر (عج) در زمان حیات امام خمینی (ره) با یکی از مسئولان بلند پایه جمهوری اسلامی تماس گرفته، می‌گوید: پیغامی از حضرت بقیةالله (عج) برای امام دارم که باید حضوری به ایشان عرض کنم. گویا آن مسئول بلند پایه باور کرده بود که مدعی راست می‌گوید. لذا جریان را به اطلاع امام خمینی (ره) می‌رساند.

امام در پاسخ می‌فرمایند: به او بگویند «من کور باطن هستم (اشاره به اینکه بی دلیل چیزی را نمی‌پذیرم) سه سؤال از وی بکنید و بگویند: اگر با ولی عصر (عج) ارتباط دارد، ابتدا پاسخ این سؤال‌ها را بیاورد، بعد پیغام آن حضرت را بگویند:

۱- من یک چیزی را دوست دارم، آن چیست؟

۲- چیزی را گم کرده‌ام، کجا است؟

۳- ربط حادث به قدیم چگونه است؟

اما مدعی یا مدعیان به جای پاسخ به پرسش‌های امام، نامه‌ای سراسر اهانت به ایشان می‌نویسند که چرا از واسطه ولی عصر (عج) برای اثبات ادعایش دلیل و برهان می‌خواهد! امام نامه را می‌فرستند که در جلسه سران قوا خوانده شود تا ...».

درس‌های این داستان

در این داستان چند نکته بسیار آموزنده وجود دارد:

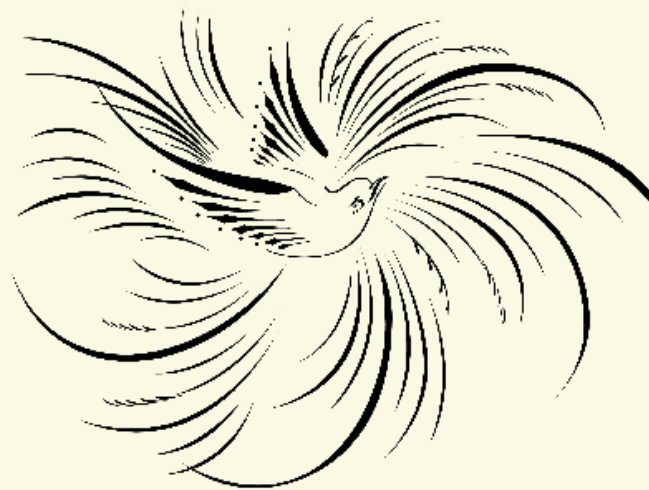
۱- هشدار به جوانان، وقتی که مدعیان دروغین در صدد اغوای شخصی مانند حضرت امام (ره) باشند، فریب دادن جوانان

ساده لوح برای آنان بسیار آسان است.

۲- ادعای ارتباط با امام عصر (عج) آسان است. هر کس می‌تواند این ادعا را داشته باشد، مهم این است که مدّعی می‌تواند ادعای خود را با دلیل اثبات کند، یا نمی‌تواند؟ و بالاخره تصدیق و تکذیب مدّعی، باید متکی بر دلیل و برهان باشد.

۳- دلیلی می‌تواند ارتباط مدّعی را اثبات کند که حاکی از ارتباط با عالم غیب باشد؛ لذا امام (ره) سؤال‌های خود را به گونه‌ای طراحی کرد که پاسخ دادن به آن‌ها ممکن نبود (مگر از طریق علم غیب و ارتباط با معصوم).

و استجابت دعا. آنچه از رویدادها پیش از وقوع آن‌ها سخن بگویند، به صورت پنهانی است که توسط پدران خود، از رسول خدا، به ارث برده است».



قرآن کتاب همه و همیشه

بررسی جایگاه قرآن

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر بسیاری از مغرضین به آن پرداخته‌اند شبهاتی درباره قرآن کریم می‌باشد؛ این شبهات که نوعاً در حال تخریب اعتبار قرآن می‌باشد دائماً در فضاهای مختلف در حال گسترش است. یکی از آن مباحث در ماهیت وحی الهی است که عده‌ای آن را حاصل نبوغ شخص پیامبر می‌دانند نه کلام و وحی الهی که منشاء آسمانی داشته باشد؛ آن‌ها قرآن را نوعی خلاقیت خود پیامبر می‌دانند که از نبوغ وی سرچشمه گرفته است.

اما باید دانست که وحی با آثار نابغان بشری، قابل مقایسه نیست. کسانی که تفسیر روان‌شناسانه از «وحی» ارائه می‌کنند، مقصودشان آن است که وحی، الهامی است که از درون وجود پیامبر، به روح او افاضه می‌شود و همان فوران خودآگاهی‌های باطنی شخصی است که در موقعیت مناسبی متبلور می‌شود؛ نه چیزی از خارج وجود وی.

به بیان دیگر، روح متعالی، فطرت پاک، ایمان و باور مستحکم به خداوند و دوری از ناهنجاری‌های اعتقادی و رفتاری و سلامت وراثت خانوادگی همه و همه، در اندیشه او تأثیر گذاشته، از وی شخصیتی ممتاز می‌سازد و در عقل و بینش و حالات روانی او، اثر ویژه‌ای دارد. این تأثیر آن‌چنان عمیق است که رؤیایا و حالات مختلف متظاهر از مرکز ناخودآگاه، وجود خویش را ارشاد الهی نازل از آسمان و سروش غیبی به حساب می‌آورد؛ در حالی که این‌ها چیزی جز همان الهامات و باورهای درونی خود او نیست که برای

بخش دوم

وی، همچون یک اعتقاد راسخ جلوه گر شده است!! اما به اعتقاد ما این رویکرد با آنچه که از حقیقت وحی به دست می آید، ناسازگار است؛ زیرا:

یکم. پیامبران، خود را نابغه و بالاتر از دیگران نمی دانستند و ایده های خویش را به خدا نسبت می دادند. پیامبران بی انتساب به نیروی خدایی، برای خود به طور مستقل هیچ ادعایی نداشته اند؛ حال آن که تمام نوابع، اطلاعات، نگاشته ها، دیدگاه ها و نظریه های خود را ابتکار خود دانسته، آن ها را به نام خویش به ثبت می رسانند (مثلاً سعدی گلستان را به نام خود ثبت کرده و هدف از نگارش آن را نیز مطرح ساخته است).

دوم. نبوغ، خلاقیت و ظهور شخصیت باطنی، همراه با محدودیت ها است؛ در حالی که قلمرو وحی نبوی گستره ای فراخ دارد. پیامبران خصوصاً حضرت رسول صلی الله علیه و آله اطلاعاتی گسترده از گذشته، حال و آینده عالم و آدم داشته اند. جالب تر آن که مجموعه معلومات ایشان که یک باره بروز می یابد تناسبی با خصیصه نبوغ که تدریجی و همراه با تجدید نظر و تکمیل است ندارد. کدام نابغه را سراغ دارید که ادعای جامعیت در تمام عصرهای مورد نیاز سعادت بشر را کرده باشد؟ و کدام ذهن خلاق را می شناسید که گفته باشد:

محصول فکری من، آخرین و درست ترین نظریه در موضوع خویش است؟

سعدی خود در گلستان، گفته است:

خویشتن را به گردن اندازد	هر که گردن به دعوی افزاد
کس نیاید به جنگ افتاده	سعدی افتاده ای است آزاده
پای بست آمده است و پس دیوار	اول اندیشه وانگهی گفتار

اما سخن «وحی آسمانی»، این است که محتوایش در بردارنده تمام آن چیزی است که سعادت ابدی و پایدار انسان را تضمین می کند.

سوم. آنان که تحلیل روان‌شناسانه از وحی ارائه می‌دهند، پیش فرض‌شان این است که نیروی باطنی انسان، به‌هنگام تعطیلی قوا و حواس ظاهری، بیدار و فعال می‌شود؛ در حالی که موقعیت‌های «من» وحی‌گیرندگان، کاملاً یک موقعیت هشیار و با توجه بوده است و بیشتر موارد نزول وحی - براساس روایت‌های تاریخی - مربوط به فرصت‌هایی است که توجه آنان معطوف به وظایف فردی، اجتماعی و تبلیغی بوده است.

چهارم. اگر القای پیام از خلاقیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشأت می‌گرفت، باید تحت کنترل و اراده او می‌بود و در تعامل اجتماعی هرگاه بدان نیاز داشت، از آن سود می‌جست؛ حال آن‌که چنین نیست؛ بلکه بنا بر اسناد معتبر تاریخی، در برهه‌ای از زمان «وحی» منقطع می‌شد و گاهی که در شرایط حساسی به آن لازم بود، پیام خدا با تأخیر ابلاغ می‌شد. پنجم. اگر قرآن براساس نبوغ شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بود چرا وظیفه داشت آنرا مخفی نکند. انسان در اظهار مقاصد درونی و قلبی خویش، آزاد است و گاهی می‌تواند مطالبی را کتمان کند؛ چنان‌که درباره برخی از تاریخ‌ها چنین چیزی گزارش شده است. اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موظف بود هر چه دریافت می‌کند، همان را به مردم برساند.

دو ویژگی مهم قرآن

یکم. این‌که با توجه به امی (بی‌سواد مادر زاد) بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، طرح چنین آموزه‌هایی نزدیک به محال است. در سنجش ذهنی نمی‌گنجد که فردی امی، به اقتضای وسایل علمی عصر خویش، معارف و مفاهیمی را عرضه کند که فراتر از افق فکر و اندیشه انسانی باشد! شرح تفصیل حیات جهان و انسان، تشریح جزئیات زندگی پس از مرگ و تبیین قوانین و برنامه‌های زندگی انسان و ... از عهده کدام فکر درونی برمی‌آید؟ تاریخ اجتماعی انسان، میلیون‌ها کتاب را سراغ دارد؛ اما جز قرآن، کدام یک از آن‌ها ادعای کامل بودن و جامعیت خویش را دارد؟! آیا سعدی، گلستان خود را جامع و کامل دانسته است؟، حافظ، نیوتن، گالیله، فردوسی، ابوعلی سینا و ... چطور؟ آیا اعجاز قرآن، تنها در لفظ آن است یا اعجاز محتوایی و از جهت آورنده آن نیز مورد نظر است؟

دوم. مدعای ما آن است که قرآن، کتاب خدا است؛ نه رسول او. از این جهت ما در نوشتارهای علوم قرآنی، پنج مطلب را در این باره ثابت و مستدل می‌کنیم:

۱- مفاد و محتوای قرآن از سوی خداوند است؛

۲- علاوه بر آن، تک تک الفاظ نیز از سوی خدا است؛

۳- ترکیبات این الفاظ که در قالب آیات آمده نیز از سوی خداوند است؛

۴- مجموعه این آیات که به صورت سوره‌ها تجلی کرده هم از ناحیه خداوند است؛

۵- چینش و ترتیب سوره‌ها در کنار یکدیگر و تشکیل قرآن موجود نیز، از ناحیه خداوند است.

در این صورت آیا کلام خداوند، با کلام آفریده او، قابل مقایسه است که حکم آثار بشری را به اثر الهی، سرایت دهیم؟! آن هم آثار بشری که گاهی نیز در پاره‌ای از بخش‌ها و فرازها، مشابه پیدا می‌کنند.

عدم تحریف قرآن

به طور کلی در رابطه با تحریف‌ناپذیری قرآن، دلایل متعددی اقامه شده است که از جمله آن‌ها «گواهی تاریخ» است. پژوهش‌های تاریخی و مقایسه بین قرآن‌های موجود و قرآن‌های صدر اسلام، نشان می‌دهد که حتی یک کلمه از این کتاب الهی، کم یا زیاد نشده است.

این جا به بیان بخشی از آن‌ها به طور اختصار اکتفا می‌کنیم:

۱- برهان حکمت

خداوند آخرین کتاب آسمانی خود را به نام قرآن، برای هدایت بشر فرستاده است. خداوند دیگر نه کتابی می‌فرستد و نه پیامبری؛ بنابراین قرآن اولین و آخرین منبع هدایت بشر تلقی می‌شود. تحریف چنین کتابی، مساوی با گمراهی و یا حداقل سرگردانی بشر است و این با حمید و حکیم بودن خداوند سازگار نیست. بنابراین خداوند خود به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می‌کند.

۲- برهان اعجاز

این دلیل به تعبیر علامه طباطبایی بهترین و استوارترین دلیل برای صیانت قرآن در زمان کنونی به‌شمار می‌رود. تمام وجوه اعجازی که برای قرآن، زمان رسول الله وجود داشت مثل تحدی، فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ آن، هدایت انسان به سوی حق، صدق مطلق مطالب آن و ... بر همین قرآن کنونی منطبق و یافت می‌شود. بی‌تردید در صورتی که بین این فاصله زمانی، کمترین نقصان و یا اضافه‌ای در آن به وقوع می‌پیوست، به‌طور یقین دیگر از آن اوصاف اعجازی، خبری نمی‌ماند و حال آن‌که همه آن‌ها در قرآن کنونی باز هم یافت می‌شود.

۳- برهان خاتمیت

قرآن از طرفی، در چندین جا تصریح می‌کند که کلام خدا و سند نبوت است و کتاب اسلام به‌شمار می‌آید و از طرف دیگر، دین اسلام را دین خاتم معرفی می‌کند. روشن است که معنای خاتمیت، مصونیت از تحریف است. اما سخن در این است که چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد؟ یقیناً آنچه به‌نام دین و مجموعه هدایت الهی برای یک پیامبر نازل گشته است؛ یعنی، کتاب او باید مصون از تحریف باشد و این شرط لازم مصونیت دین از تحریف است.

۴- برهان تحدی دائمی

قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها و حتی در زمان حاضر، توان و قدرت فکری و ذهنی بشر را برای همانندسازی به مبارزه فرا می‌خواند. اما بشر حاضر، مثل انسان‌های گذشته، عاجزانه در مقابل آن شکست را پذیرا می‌شود. از این ناتوانی موجود، به راحتی می‌توان پی برد که حتی قرآن کنونی به تحریف دچار نشده است.

۵- برهان تواتر

تمام آیات و سوره‌های کنونی قرآن مجید، همانند قرآن گذشته، دست‌به‌دست و سینه‌به‌سینه به‌طور همگانی، توسط مسلمانان نقل گردیده است. این تواتر منطقی، دلالت می‌کند هیچ کلمه و آیه یا سوره‌ای، نه از قرآن کاسته و نه بر آن افزوده شده است. بنابراین قرآن کنونی با توجه به واجد بودن صفت تواتر، از هر گونه تحریفی سالم است.

۶- شیوه و حیانی قرآن

این برهان مبتنی بر نوع نگرش مسلمانان بر مسئله وحی و تمایز مسیحیان از آن است. مسلمانان معتقدند وحی در واقع، تکلم و گفتار لفظی خداوند است که به وسیله جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رسید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف بود عین همان الفاظ را به مردم برساند. اما مسیحیان بر این باورند که وحی در حقیقت انکشاف خدا و تجربه انسان است که در بشر تجلی می‌کند و این عامل انسانی است که آنرا در مقام بازگو، تعبیر می‌کند و لذا ممکن است در تعبیر آن، مرتکب اشتباه هم بشود. روشن است که طبق نگرش اول به یقین الفاظ قرآن نمی‌تواند از نقش عامل انسانی متأثر شود. از این رو، چاره‌ای جز پذیرفتن تحریف‌ناپذیری قرآن بر اساس دیدگاه مسلمانان در بین نمی‌ماند.

۷- شیوه بیانی قرآن

قرآن در جهت تعارض با منافع زورمندان و سلطه‌جویان، بیش از آن که به نام اشخاص پردازد به بیان شاخص‌ها توجه کرده است و به استثنای تصریح نام برخی افراد، به موارد جزئی نپرداخته است. و این یکی از تمهیدات الهی در مصونیت قرآن است که به نوبه خود باعث گردیده، برای کسی انگیزه کتمان یا تحریف آیات پیش نیاید و بهانه‌ای برای دسیسه حاکمان به‌طور آشکار نباشد.

۸- شیوه نزول قرآن

یکی از تمهیدات الهی برای مصون ماندن قرآن، نزول تدریجی آن، آن‌هم با سبک و برنامه‌ای ویژه است. در مدت تقریباً ۲۳ سال، آیات قرآن به دو شکل نازل شده است. آیاتی که در آغاز بعثت در مکه نازل گردیده، آیاتش کوتاه و موزون است؛ مانند: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ... الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ...﴾ این مقاطع کوتاه و موزون، در حفظ آیات، تأثیر بی‌شائبه‌ای داشته است، آن‌هم در میان مردم روزگاری که اُمی بوده‌اند. اما در سال‌های بعد، آیات و سوره‌های بزرگ‌تری در مدینه نازل شده است؛ زیرا در مدینه، هم آرامش بیشتری برای مسلمانان بوده و هم امکانات نوشتن و ثبت آیات وجود داشته است. بالاخره، نزول تدریجی قرآن، این نتیجه را داشت که وقتی حتی چند آیه نازل می‌شد، پیامبر آنرا برای مسلمان‌ها می‌خواند (و آنان نیز حفظ می‌کردند) و بعد آیه‌ای دیگر نازل می‌گشت.

۹- شیوه تعلیم قرآن

در تاریخ قرآن مهم است بدانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چگونه آیات را بر مردم می خوانده و آن‌ها را تعلیم می داد؟
راوی می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه هر بار ده آیه به ما می آموخت. ما ده آیه را یاد می گرفتیم، سپس ده آیه دیگر و ... برای مثال، یکی از صحابه در مسجد دمشق ۶۱۰۰ شاگرد را تعلیم قرآن می داده است. به این شکل که آن‌ها را به گروه‌های ده نفری تقسیم کرده بود و هر ده نفر یک ناظر داشته‌اند که مجموع این ناظران و سرگروه‌ها ۶۱۰ نفر می شدند. افزون بر آن به شهادت تاریخ، در صدر اسلام عده زیادی از مسلمانان که تعداد آنان را تا ۴۳ نفر نوشته‌اند به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر آیه و یا سوره‌ای که نازل می شد، بلافاصله می نوشتند؛ از جمله معروف‌ترین اصحاب پیامبر که به نوشتن قرآن اهتمام خاصی می ورزیدند، حضرت علی (علیه السلام) و زید بن ثابت بودند.

۱۰- اهتمام مسلمانان

بی شک از اهتمام پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر قرائت قرآن و تحفیظ آن، مسلمانان جامعه آن روز، فضیلت بزرگی برای حفظ قرآن قائل بودند. مؤمن و منافق در این جهت بر یکدیگر سبقت می گرفتند. معاشرت و انس با قرآن، جزو آداب و رسوم مردم در آمده بود و در مسائل و مشکلات خود به آن مراجعه می کردند. تقدس و فضیلت یافتن قرآن نزد مسلمانان، این نتیجه را به دنبال داشت که کسی نمی توانست ایده تغییر قرآن را در سر پروراند. اهتمام به نگهداری و حفظ قرآن کریم در میان مسلمانان به اندازه‌ای بود که پس از نبی اکرم و در زمان خلافت ابوبکر، وقتی در جنگ یمامه تعدادی از حافظان قرآن کشته شدند، مسلمانان تصمیم گرفتند توجه بیشتری در حفظ قرآن به خرج دهند و به این منظور همه نسخه‌های قرآن را در یک جا جمع آوری کرده و از این که نقصانی در آن‌ها واقع شود، جلوگیری نمودند. حفظ این نسخه‌ها به شدت مورد توجه قرار گرفت و همین طور نسل بعد، قرآن را سینه‌به‌سینه حفظ می کردند و به نسل بعد انتقال می دادند.

۱۱- تکامل خط و کتابت

برای حفظ یک متن به صورت اصلی، باید شرایط طبیعی چنین امری فراهم باشد. در عصرهای گذشته تکامل خط و پیشرفت کتابت به آن میزان نبوده است که بتواند متنی را در بستر خویش و به صورت کامل حفظ کند. البته با رشد تمدن بشری، زمینه‌های لازم برای چنین امری پدیدار می‌شد؛ چنان‌که به نظر برخی در زمان رسول‌الله شرایط و موقعیت حصول چنین کاری مهیا شد و زمینه را برای حفظ و صیانت قرآن فراهم آورد.

در پایان گفتنی است: اکثریت اهل سنت و شیعیان بر مصونیت قرآن موجود اتفاق نظر دارند اما برخی از اهل سنت و اندکی از شیعه گمان کرده‌اند که آیات فراوان دیگری در قرآن وجود داشته که حذف شده است.

چنان‌که سیوطی از خلیفه دوم عمر بن خطاب نقل کرده است: «آیات سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده و آیه رجم در آن بوده است!!» اما واقعیت این است که این گروه در اشتباهند و بنا بر تحقیق، آیات قرآن بدون کاستی و فزونی همین است که الان موجود است.

نکته: به تازگی قرآن به صورت تحریف شده در اینترنت آمده است! این اتفاق چگونه با آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ که حاکی از حفظ قرآن از تحریف می‌باشد سازگار است؟

تحریف در لغت از ریشه «حرف» به معنای کناره، جانب و اطراف یک چیز گرفته شده و تحریف چیزی، کنار زدن و کج کردن آن از جایگاه اصلی خود و به سوی دیگر بردن است.

تحریف در اصطلاح قرآن‌شناسی دارای اقسامی است از جمله:

۱- تحریف با تعویض کلمات؛ یعنی، برداشتن کلمه‌ای و جایگزین کردن آن با کلمه‌ای دیگر.

۲- تحریف به زیاده؛ یعنی، افزودن کلمه یا جمله‌ای به آیات قرآن.

۳- تحریف به نقیصه؛ یعنی، ساقط کردن کلماتی از قرآن و یا اعتقاد به این که کلمه، آیه یا سوره‌ای از قرآن کریم ساقط

شده است.

دیگر اقسام آن عبارت است از: ۱. تحریف معنوی، ۲. تحریف موضعی، ۳. تحریف در قرائت، ۴. تحریف در لهجه و گویش هیچ‌یک از این اقسام، به ساحت قرآن کریم راه ندارد. اساساً تحریف کتاب آسمانی، بدین معنا است که این تغییرات به گونه‌ای انجام پذیرد که دیگر کلام الهی، به درستی شناخته نشود و از دسترس بشر خارج گردد و یا چیزی به عنوان کلام خدا شناخته شود که سخن او نیست. مصونیت قرآن از تحریف، به معنای «ماندگاری» متن اصلی قرآن و آشنایی با آن در میان مردم است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه مسلمانان و دیگر جوامع بشری، از شناخت و دسترسی به متن اصلی آن محروم نشده و کلام خدا را از غیر آن با وضوح و آشنایی کامل تمیز خواهند داد. این به معنای آن نیست که بدخواهان از تغییر و تصرف در الفاظ قرآن، به هر شکلی ناتوان‌اند؛ بلکه منظور این است که، خیانت بدخواهان به نتیجه نمی‌رسد و برای مسلمانان توطئه‌ها شناخته شده و خنثی می‌شود.

تحریف قرآن در اینترنت نیز از این قاعده مستثنا نیست و خیانت آنان، برای عموم آشکار می‌شود و هیچ‌گاه نمی‌توانند با این گونه ترفندها، متن اصلی قرآن را تغییر دهند.

